

نشریه ادبیات تطبیقی (علمی - پژوهشی)

دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه شهید باهنر کرمان

دوره جدید، سال دوم، شماره ۳، زمستان ۱۳۸۹

خوشحال خان ختک، پشتونِ پارسی گوی*

دکتر محمد کاظم کهدویی

دانشیار دانشگاه یزد

چکیده

زبان پشتو یا «پختو» یکی از زبان های رسمی کشور افغانستان است که در بخش هایی از آن کشور و نیز قسمت هایی از کشور پاکستان بدان تکلم می کنند. این زبان ویژگی ها و خصیصه ها و شناسه های زبان های ایرانی را در ریشه های خود دارد و از خانواده زبان های هند و آریایی است. شاعران و نویسندگان بزرگی در زبان پشتو رشد و نمو کرده و آثاری از خود به یادگار گذاشته اند که علاوه بر سرودن اشعار پشتو، تقریباً به طور عام، همگان در شعر و ادب فارسی (دری) دستی داشته و آثار خود را در این زبان نیز برجا گذاشته اند که از آن میان می توان به خوشحال خان ختک اشاره کرد. وی به سال ۱۰۲۲ ه. ق به دنیا آمد و در ۱۱۰۰ ه. از دنیا رفت. او از سرداران قوم ختک بوده و انواع شعر نیز در قالب های مختلف سروده است که بخشی از آن ها نیز فارسی است. با توجه به اشعار فارسی وی، از نظر وزن، قافیه، مضمون، و... آن را با شعر شاعران پارسی گوی، به ویژه حافظ شیرازی، می توان انطباق داد؛ علاوه بر این، از نظر به کار گیری آیات، احادیث، و مضامین عرفانی و... می توان مطابقت آن را با شیوه شاعران پارسی گوی، دریافت.

در این نوشته، ضمن اشاره به زندگی آن شاعر بزرگ، اشعار فارسی وی نیز بررسی خواهد شد و به این مطلب نیز خواهیم پرداخت که آیا اساساً شاعران پشتون، شعر فارسی هم گفته اند یا خیر؟ و آیا این اشعار پارسی پشتون ها را می توان با اشعار دیگر پارسی گویان تطبیق داد یا نه؟

واژگان کلیدی

پشتو، فارسی، خوشحال خان، ختک، افغانستان.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۸/۱۲/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۹/۹
نشانی پست الکترونیک نویسنده: mkka۳۵@yahoo.com

۱- مقدمه

یکی از زبان های رسمی و رایج در کشور افغانستان، زبان پشتو (پنبتو) است^۱. این زبان پاره ای از خصیصه ها و شناسه های زبان های سامی را در ریشه های خود دارد و در تحقیقات زبان شناسانه پشتوشناسان، تثبیت شده است که زبانی است از خانواده زبان های هند و آریایی است (مایل هروی، ۱۳۷۳: ۵۶-۵۷).

این زبان اصلاً جزء زبان های هند و اروپایی است و با زبان های قدیم آریایی مانند سانسکریت و زند، قرابت مستقیم دارد (دهخدا، ۱۳۲۸ خ. ذیل پشتو). آثار ادبی پیش از اسلام این زبان به دست نیامده، ولی بعد از قرن اول هجری اشعار و منظومه هایی موجود است که بر حیات ادبی این زبان در اوایل اسلام دلالت می کند (همان).

سرودن شعر فارسی نزد پشتوزبانان، یک هنر به حساب می آید و شاید کمتر شاعر پشتوزبانی را بشود نشان داد که شعر فارسی نسروده باشد؛ چنانکه بنا به نوشته مرحوم عبدالحی حیبی، سردار هارون خان (۱۱۵۰ تا حدود ۱۲۰۰ ه.ق) دیوانی در حدود ۴۵۰۰ بیت به زبان دری (فارسی) دارد. وی اگرچه بیشتر اوقات زندگانی در «گرشک» افغانستان حکمران بوده، ولی مدت ها در کابل و کشمیر و سند و هرات گردش ها کرده است (حیبی، ۱۳۸۲: ۵۵).

اشعار هارون، ساده و دل انگیز و روان است که اکثر به پیروی از حافظ و سعدی و صائب و جامی و قاسم انوار و کمال خجندی و ... سروده شده:

«زفیض مصرع «سعدی» سخن شد رام من هارون

که چون گرد رم آهو، نگاه او رمید از من»

هارون پیرو شعرای خراسان و عراق است و در کلام او آثار سبک هندی کمتر به نظر می آید (همان، ص ۶-۵۵). حیبی در جای دیگر می گوید: «هارون اصلاً افغان پشتوزبان بود، ولی در زبان دری، اشعار رشیق و شیوا می سرود و بنابراین، خود را سواد مردم چشم شیرین زبانان می شمرد:

اگر از نسل افغانم، ولی هارون به صد شوخی

سواد مردم چشم همه شیرین زبانانم

(همان، ۵۸)

هارون، پارسی گویان را «شیرین زبان» دانسته است؛ چنانکه غالب دهلوی هم گفته است:

«فارسی بین تا ببینی نقش های رنگ رنگ

بگذر از مجموعه اردو که بیرنگ من است»

(غالب دهلوی، ۱۳۷۶: ۳۸۷)

یا شاعر دیگری چون ملا حسن آخوند که به سال ۱۱۷۷ در حوالی قندهار به دنیا آمده، بارها به زیارت حرمین شریفین رفته، اشعار و اقوالش هم در محافل ذکر و سماع، زبانزد سالکان طریقت است. به سال ۱۲۴۵ هـ. چشم از جهان فروبسته و مزارش تاکنون، در «تلوکان» مرجع و مطاف مردم است. وی علاوه بر اشعار روان و سوزناک پشوتو، دیوانی فارسی نیز در حمد و ثنای الهی و نعت پیامبر، در حدود پنج هزار بیت سروده که در سال ۱۲۰۱ هـ. انجام یافته است (حبیبی، ۱۳۸۲: ۳-۸۱). حبیبی، در ادامه با ذکر تعدادی غزل و مثنوی، او را در ردیف شعرای خوب زبان فارسی قرن سیزدهم افغانستان قرار داده (همان، ص ۸۳). نعت زیر، به پیروی از ترکیب بند مشهور جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی سروده است:

ای قبله ساکنان افلاک	و ای مقصد طالبان غمناک
منشور کرامت تو والنجم	تحت قدم تو جمله افلاک
...خود مدح تو را خدای گفتست	لولاک لما خلقت - الافلاک
...مسکین حسن غریب تا کی	باشد زغم تو سینه صد چاک

(همان)

همچنین، شیخ فقیرالله حصارکی جلال آبادی که از عارفان عصر احمدشاهی است (متولد بعد از ۱۱۰۰ هـ.ق)، آثار متعددی دارد؛ از جمله شرح قصیده «بانت سعاد» به فارسی، مکتوبات، در ۳۹۰ صفحه به فارسی و عربی که در لاهور به چاپ رسیده است، شرح ایات مشکل مثنوی در ۶۰۰ صفحه و ... وی به فارسی و پشوتو و عربی شعر سروده و در شعر فارسی «فقیر» تخلص می کرده است؛ نمونه شعر او چنین است:

مصدر فیضی که عالم را تر و تازه نمود

فی الحقیقه هست چون مرآت در جسم شهود

... سرمه چشم عزیزان است خاک میکده

یاوری بخت فیروز است، کاو این کرد سود

... لطف باشد با فقیر خویش گر از

در زمان خلوت ار یادش کنی ای یار زود»

(همان: ۱۰۳-۹۳، به نقل از ص ۲۸۷ مکتوبات)

برای آگاهی از شرح حال بیشتر فقیرالله و شرح مثنوی وی، ر.ک به مقاله «آیا

شرح مثنوی از میا فقیرالله است؟» (حبیبی ۱۳۸۳، ج ۷: ۱۲-۱).

محقق قندهاری، علامه حبیب الله (تولد ۱۲۱۳ ه.ق در شهر قندهار) جامع علوم

معقول و منقول بوده که از آثار فارسی او، موارد زیر را می توان نام برد:

۱. اقسام و مجاری و آفات غرور در مطالب عرفانی و اخلاقی.

۲. رساله تفکر در اخلاق و عرفان و فواید تفکر.

۳. موعظه ها و خطب به عربی و فارسی.

۴. رساله صبر و شکر در اخلاق.

۵. رساله محبت الهی در اخلاق و تصوف.

۶. رساله تمیز مؤمن و کافر.

۷. تواریخ و فیات مشاهیر اسلامی قرون ثلاثه.

۸. شمعۀ بارقه در شرح وحدت شهود و وجود.

۹. چهل مسأله دینی.

۱۰. وحدت وجود و شهود.

۱۱. رساله موسیقی.

۱۲. حاشیه و تحقیق جدید بر زیج الغ بیگی.

۱۳. ترجمه و تشریح فارسی مقامات حریری. (همان، ۱۹۴-۱۶۴).

سردار مهردل خان مشرقی بن سردار پاینده خان و برادرزاده هارون خان سابق-

الذکر، در محرم ۱۲۱۲ ه. در قندهار متولد شده، در ۲۷ جمادی الثانی ۱۲۷۱ ه. از

دنیا رفته است. وی پیرو و شاگرد دبستان بیدل و سبک هندی است و مثنوی های او کیف و شور و حال مثنوی مولوی بلخی، دارد. بیشتر اشعار مشرقی غزل است، با موشکافی های خیال انگیز سبک هندی، و چاشنی تصوف دارد:

جلوه به صد رنگ کرد تا بت بیرنگ ما

رشک پریخان شده آینه رنگ ما

تا به سر طور عشق نغمه ای از نی زدیم

برق تجلی حسن سوخت پر زنگ ما

(حیبی، ۱۳۸۳: ۶۳-۶۰)

همچنین، سردار خوشدل خان (فرزند مشرقی) و شاعرانی چون طرزی، عندلیب، سردار محمدحسن، سردار غلام حیدر، احمدخان و ... هر یکی دارای دیوان شعر بوده و آثار گرانبهایی به زبان دری (فارسی) دارند. نمونه غزل خوشدل خان چنین است:

بسی تپیدم، الم کشیدم، رُخت ندیدم، درین جدایی

غمت خریدم، به دل گزیدم، به جان رسیدم، اگر نیایی

(همان، ۶۵-۶۲)

غلام محمد طرزی، فرزند سردار رحمدل خان^۲، (۱۲۵۴-۱۳۱۸ ه. ش.) از چهره های تابان شعر و ادب قندهار و افغانستان و ادبیات فارسی (دری) است. وی برادرزاده مهردل خان مشرقی^۳ است. او شعرگویی و درس ادب را از عموی خود آموخت و در عرفان نیز به طریقه نقشبندیه گرایش پیدا کرد. در زمان شیرعلی خان به زندان افتاد. این ابیات را در زندان گفته است:

دلم در کنج زندان روی آسایش نمی بیند

نظر در خانه تاریک بینایی کجا دارد

زبس در کنج غم بشکست اجزای وجود من

تم چون حلقه زنجیر سرتاپا صدا دارد

خدا را غیر آزادی ندارم مطلب دیگر

بلی هرکس در این عالم به دل یک مدعا دارد

(نایل، ۱۳۶۵: ۲۰۵)

این ابیات را نیز در اندوه از دیار و سرزمین خود گفته که نشان می‌دهد در شهر خود هم احساس غربت داشته است:
«زقندهار ملول است خاطر طرزی

خوشا دمی که کند رخ به جانب تبریز

یا: قندهار از کف طرزی شده اکنون بیرون

رو به ایران و عراق و ری و بغداد کند

یا: رفتیم چنان از وطن آزرده که صد سال

گر عمر به غربت گذرد میل قفا نیست

(کهدویی، ۱۳۸۴، پدر طرزی ...، خراسان، شماره ۶۵، ص ۵۰)

شمار ابیات وی را حدود چهل هزار بیت گفته‌اند؛ اما مرحوم حسین نایل با توجه به کلیات چاپی در ۸۹۲ صفحه، شمار آن را حدود پانزده هزار بیت می‌داند که حدود نهمصد غزل آن، دربرگیرنده نه هزار بیت است (سیری در ادبیات سده سیزدهم، ص ۲۱۹). حدود ۲۵۰ غزل متأثر از بیدل، و ۱۵۰ غزل متأثر از صائب تبریزی است و حدود ۴۰ غزل از کلیم کاشانی بهره برده است و به اقتضای حافظ، جامی، عرفی شیرازی، طالب آملی و ... نیز سروده است. (پاکفر، ۱۳۸۳: ۷۳-۱۲۱).

محمود خان طرزی^۱، فرزند غلام محمد (۱۲۸۲-۱۳۵۲ ه.ق) نیز اصالتاً قندهاری است، اما در غزنه به دنیا آمده و از نویسندگان، شاعران، مترجمان و روزنامه نگاران معاصر است که به سبب اهتمام او در نشر جریده «سراج‌الخبار» او را «پدر ژورنالیسم افغانستان» لقب داده‌اند. وی آثار متعددی به نثر فارسی (دری) نوشته که غالباً چاپ شده و در نظم نیز آثاری دارد: افغانستان، جغرافیای منظوم، توحید، محمودنامه (۴۷ غزل) پراکنده (شامل اشعار مختلف) (کهدویی، ۱۳۸۴ خراسان، شماره ۶۵، ص ۵۵-۶۰).

تیمورشاه افغان که دیوانش حدود سال ۱۱۹۹ ه.ق در سیزدهمین سال سلطنتش فراهم شده و غلام محمد کابلی در پنجم شوال ۱۲۶۹ ه. آن را نگاشته، دارای ۲۱۹ غزل و ۱۵ رباعی و تعدادی مفردات است. سبک شعری وی نیز بیشتر

هندی است و مفاخراتی نیز در شعر او دیده می‌شود، طوری که در بین شعرای پارسی زبان معمول بوده است (حیبی، ۱۳۸۳: ۴۱)؛ چنانکه می‌گوید:
شاه تیمور چکد شهد ز شعر تر من

کرده شیرین سخن آن لعل شکر بار مرا
(همان)

حیبی درباره تیمورشاه می‌گوید:

تیمورشاه ما هم غزلیات بسی ساده و طبیعی دارد، وقتی که با ناله جانسوز و لسان جزیل و خیلی دلنواز ادبی‌اش احساسات و جزئیات آتشین عشق و علاقه‌مندی را اظهار می‌کند، به مقام شامخ ادبای حساس و شیرین نوای پارسی اعتلا می‌جوید ...:

بی تو گل خار بود در نظر دیده مرا هوس سرو و گل و میل گلستان چه کنم
طاقت و صبر دگر در دل غمدیده نماند نکنم گر زغمت چاک گریبان چه کنم
(همان، ۶۰)

در جایی دیگر گفته است: اعلی حضرت تیمورشاه، تنها شاعر شیرین سخن زبان پارسی نیست، بلکه ذات شاهانه به سائقه فطری، به زبان ملی خود (پشتو) نیز صلابت خوبی داشته ...، طوری که اشعار پارسی اعلی حضرت دل چسب و دل انگیز است، سخنان بلند وی نیز بلند و رشیق بوده (همان، ۷۰).

همچنانکه پیش از این نیز گفته آمد، بحث دری و پشتو، به شیوه‌ای که امروزه مطرح است، از روزگار امیر امان‌الله خان (اوایل سده حاضر) شروع شده و اسناد تاریخی و آثار به جامانده، نشان از آن دارد که پیش از عصر امیر امان‌الله خان، صادر می‌کند و آیین نگارش یای مجهول و معروف را به اهل زبان در آن کشور تبیین می‌نماید و امیر عبدالرحمان خان خاطراتش را به فارسی می‌نویسد و ده‌ها عنوان کتاب به فارسی در عهد او چاپ می‌شود (مایل هروی، ۱۳۷۳: ۵۸).

«میر هوتک افغان، ابن زمان خان، در اواخر سلطنت احمدشاه بابا (حدود ۱۱۸۰-۱۱۷۵ هـ.) در قندهار متوکل گردید. وی علاوه بر وکالت، وزارت و سپهسالاری ...، در راه سیف و قلم بر دیگران ممتاز گردید، حتی تیمورشاه درانی،

اشعار خود را از نظر او می‌گذرانید» (مقدمه دیوان میرهوتک افغان، ص ب). در جای دیگر آمده است: «دربار اعلی حضرت احمدشاه بابا، پسر و نواده‌اش (تیمورشاه و شاه شجاع) که هم شاعر بودند و هم شعرشناس، نیز به منزله انجمن بزرگ ادبی شناخته می‌شد که شعرای آن روزگار در آنجا مشق سخن می‌کردند، خاصه در عهد سلطنت تیمورشاه، حلقه بزرگ ادبی، در دارالسلطنت افغانستان موجود بود که یکی از چهره‌های درخشان این حلقه، میرهوتک افغان بود» (همان، ص. الف).

سردار جهان خان، کاکای (عموی) افغان هم یکی از شخصیت‌های معروف علمی عمد تیمورشاه درانی بود که به شعر و ادب هم علاقه‌ای مفرط داشت (همان، ص. ب).

شاعران دیگری نیز از مردم پشتون، با افغان معاصر بودند که از کسانی چون میرزاقلندر خان (عزت) میرزااحمد علی خان (احمد) و حکیم لعل محمدخان (عاجز) می‌توان نام برد که با هم ارتباط شعری و ادبی داشته‌اند (همان، ص. د)؛ چنانکه افغان گوید:

من و عاجز سبب عرض تمنای همیم

محفل افروز هم و انجمن آرای همیم (همان)

دیوان اشعار فارسی افغان شامل ۹۷۸ غزل، ۴۴ مخمس، یک ترجیع بند (در سیزده بند)، ۱۵ قصیده، ۲۲ قطعه، ۴ مثنوی، ۲۵ رباعی و ساقی‌نامه است و جمعاً ۹۲۳۸ بیت می‌شود که بیشتر به سبک هندی و به شیوه بیدل، صائب و واقف لاهوری سروده شده است.

آنگونه که در کتاب «پته خزانه»^۵ (گنج پنهان) آورده شده، قدیمی‌ترین اثر از نثر پشتو، چند ورق است که در روزگار مغول (سده هفتم) نوشته شده است. بعد از سنه ۹۰۰ ه. پیر روشن معروف، کتاب خیرالبیان را به شیوه مصنوع و مسجع به پشتو نوشته و آخوند درویزه^۶ نیز در کتاب «مخزن الاسلام» آن نثر را پرورده است.

نخستین شخصی که به روش ناپسندیده خیرالبیان ملتفت و به اضرار آن پی برد، مرحوم خوشحال خان ختک، پدر پشتو، بود که فی‌الجمله سبک قدما را

تجدید کرد ... و بعد از وی دودمانش هم این سبک را نیک پروراندند... (هوتک، ۱۳۳۹: ۲۶۷).

۲- خوشحال خان خټک کیست؟

خوشحال خان بیک، ولد شهباز خان خټک بود که در سال ۱۰۲۲ هـ به دنیا آمد. این خان شخصی غیور و نیرومند بود. خوشحال بیک چندین سال در هند محبوس بود و بعد از آن با مغول‌ها (تیموریان) نبردها کرد و با شاه اورنگزیب تا حین مرگ دشمن بود و درگیر و دار چپاول‌ها درگذشت (همان).

نقل کنند که خوشحال خان بیک، سردار قوم خټک بود، و هم پسران زیاد داشت که همه شاعر بودند و خود خوشحال بیک دیوان غزلیات دارد که خیلی خوب بوده و گاهی شعر هزلی هم می‌گوید و قصایدی هم دارد. نقل کنند که خوشحال بیک در زندان مغل، و در قلعه «رنتهپور»^۷ محبوس بود. افغانان خټک رفتند و وی را از محبس بیرون آوردند و اورنگزیب واقف نگشت، تا که به وطن خویش رسید و با آن پادشاه پیکارها کرد. قریه خوشحال بیک «اکوره» نام دارد و در آنجا خټک‌ها سکونت دارند. خوشحال بیک از بین خټک، آدم عالم و شاعر برآمد. روایت کنند که خوشحال بیک، کتاب «هدایه» در فقه را به پشتو ترجمه کرد، و بسی کتب دیگر را هم نوشت. او در سال ۱۱۰۰ هجری وفات یافت (هوتک، ۱۳۳۹: ۷۹-۸۱).

۳- مکتب ادبی خوشحال

مکتب ادبی خوشحال، در قرن یازدهم هجری به وجود آمد و در مناطق پشتونخواه^۸ مقبول افتاده شماری از شاعران دودمان وی و شاعران دیگر مناطق پشتون نشین، از نظر فکر و خیال و کاربردهای واژه‌ها و شیوه‌های دیگر سخن-پردازی، در سبک‌های اشعارشان از سبک خوشحال پیروی کردند. پژوهشگران ادب شناس پشتو، مجموعه همه این سبک‌های سخنورانی را که متأثر از سبک خوشحال‌اند، شامل مکتب ادبی خوشحال دانسته‌اند. بعضی از سخنوران پیرو

سبک خوشحال^۹ و شامل در مکتب ادبی وی، عبارتند از: اشرف خان هجری، سکندر خان ختک، صدرخان ختک، عبدالقادر خان ختک و ... (همان).

۴- سبک خوشحال خان

شاعر و قهرمان ملی و سترگ پشتون ها، خوشحال خان ختک را ادبیات شناسان پشتمو، مبتکر و موجد سبک خاصی می دانند که سبک ادبی وی ویژگی های زیر را داشته است:

۱. خوشحال، شعر پشتمو را دامنه ای وسیع داد. افزون بر غزل، مثنوی، قصیده و رباعی، انواع دیگر شعر را در ادب پشتمو اضافه کرد.
۲. سبک خوشحال شعر پشتمو را از لحاظ مضمون غنی ساخت و مضامین عشقی، اخلاقی، اجتماعی، ملی، فلسفی، فکاهی و غیره را در شعر پشتمو بیان کرد.
۳. شعر خوشحال بازتاب دهنده افکار و احساسات ملی است.
۴. در سبک خوشحال صنایع ادبی به گونه ای دلکش مراعات شده است.
۵. انتقاد، از ویژگی های عمده سبک ادبی خوشحال است.
۶. از لحاظ تخیل نیز سبک خوشحال برتری هایی بر سبک پیشینیان دارد.
۷. سبک خوشحال از نظر ارزش ادبی، از جامع ترین سبک های شعر پشتمو شمرده شده است. سبک خوشحال را شماری از شاعران پیروی کردند که از مجموعه همه آنها مکتب ادبی خوشحال عرض وجود کرد (همان، به نقل از تاریخچه سبک های اشعار پشتمو، ص ۲۰۴).

۵- شعر خوشحال خان

خوشحال خان ختک، در گونه ها و قالب های مختلف، اعم از غزل، قصیده، رباعی، قطعه، مثنوی، ترکیب بند، ترجیع بند، مخمس، و ... به زبان پشتمو، شعر سروده است. منظومه های: بازنامه، سوات نامه، فضلنامه، فالنامه، طب نامه، اخلاقنامه، فراقنامه، نام حق، خط نامه، فارسی وینا و ...، در مجموع، حدود یکهزار صفحه از دیوان او را به خود اختصاص داده است.

مدح و منقبت رسول گرامی اسلام (ص)، شاه مردان علی (ع) و اهل بیت اطهار (ع) در قالب های مختلف شعری آمده است. قصایدی نیز در خصوص مرگ، پل صراط، بهشت و دوزخ، فضیلت علم، اثبات نبوت، نماز و سایر آداب و اخلاقیات روزمره زندگی، احکام دینی و ... در دیوان وی وجود دارد. در پایان هم نود و نه نام مبارک باری، تعالی، را آورده و شکرانه ختم کتاب نیز در یک قصیده ای ۲۳ بیتی است که تاریخ دوشنبه ۲۵ رمضان سال ۱۰۸۹ ه.ق را می نمایاند و با آن، دیوان اشعار پښتو، به آخر رسیده است.

۶- اشعار فارسی خوشحال خان

بخش پایانی دیوان خوشحال خان اشعار فارسی اوست که ذیل عنوان «خوشحال خان خټک فارسی وینا» آمده است. این بخش از اشعار از ص ۹۸۶ تا ۱۰۰۴ دیوان را به خود اختصاص داده است که تعداد ۴۶ غزل و ۱۰ رباعی و یک فرد و پنج غزل ملمع (فارسی - پښتو) را شامل می شود.

در غزل های فارسی خوشحال خان، هم عشق ورزی و تغزل دیده می شود و هم زهد و عرفان و اخلاق، هم غم از دست دادن جوانی، هم از زلف و خال یار گفتن و هم از مدح و نعت رسول اسلام (ص)، هم شکایت از نفس نافرمان درون و دیوسرکش بیرون، هم از بی وفایی یار و هم از بدعهدی روزگار، هم سفارش پادشاه به ثبات عدل و داد، هم از وصول پس از هجران و هم از مهر شاهان به درویشان، هم آفرینش بتان را برای بردن دل و جان و هم سخن از قدرت لایزال خداوندی، هم از نامرادی وصال محبوب و پیوسته غم خوردن و از درد و بلای عاشقی گفتن. گاهی نیز از دلق ریای مرقع سخن گفته است.

سرآغاز غزل های فارسی خوشحال خان این است:

پیر ما از می پرستی توبه فرماید مرا	الله الله وقت گل این توبه می شاید مرا
هر که از نظاره روی بتان منعم کند	پند او گیرم به دل در دل نمی آید مرا

(خوشحال خان، ۱۳۸۴: ۹۸۶)

در غزل سوم گفته است:

نوبهار و می و معشوقه و جام است اینجا زهد و پرهیز و ورع را چه مقام است اینجا
 قصه کوتاه که در مذهب ما ای صوفی غیر می هر چه بود جمله حرام است اینجا
 (همان، ۹۸۷)

کوتاهترین غزل، سه بیت دارد که در وصف، رسول اکرم (ص) است و چنین آمده است:

شاه شاهان محمد عربی پاک پاکستان محمد عربی
 نام او هم ز قاف تا قاف مرد مردان محمد عربی
 شهبسواری که بر فلک به خدا آن محمد عربی

(همان، ۹۸۸)

در ترک دنیا و نفس نافرمان و بی وفایی یاران و عدل پادشاه و ... گوید:
 چشم ظاهریین مردم، مردم چشم سراسر است
 عاقلان را در درون چشم، چشم دیگر است...

بر فراز چرخ بالا بر شدن دشوار نیست
 ترک دنیا و از بالا بر شدن را شهپر است
 نفس نافرمان درونم دیو بیرونم غنیم
 از کجا یابم رهایی من که هر سو چنبر است
 عاقبت بر خاک خسپی زیر بالین [تو] خشت
 گرتو را بلغار بالین وز بریشم بستر است
 باغبانان از خزان و دی یکی اندیشه کن
 گرچه در وقت حمل باغ تو با زیب و فراست است
 یار در عالم نماند از هیچکس یاری مخواه
 در چنین عهدی کسی کاو یار می خواهد خراست است
 .. شاه عالمگیر را باید ثبات عدل و داد
 گرنه دارد این دو چیز آخر زوال کشور است

راستی را پیشه کن وانگه دم مردی بزن

مرد گرمی بود در عالم چو شاه خیر است

(همان، ۹۸۹)

در سوختن و آه کشیدن و بی عیش بودن و اسباب غم اندوختن چنین گفته

است:

شمع سان سوختن آموخته ام چهره خویش برافروخته ام

تا سحر آه کشان ناله کنان فرق تا پای به دل سوخته ام

نیست یک لحظه ز عیشم خبری همه اسباب غم اندوخته ام

نام خوشحال و خوشی نادیده واژگون نعل مثل دوخته ام

(همان، ۹۹۶)

در اشعار فارسی، گاهی «روهی» تخلص می کند و گاهی «خوشحال» و گاهی

«خوشحال خټک»، گاهی نیز غزل وی بدون تخلص دیده می شود؛ چنانکه در ۱۳

غزل «روهی»، در ۲۱ غزل «خوشحال» و یک مورد «خوشحال خټک» آمده است.

در ۷ مورد نیز «کوهی» آمده که معلوم نیست «روهی» بوده و اشتباه نوشته شده، یا

تخلص کوهی هم به کار برده است. هشت غزل هم بدون تخلص است.

نمونه هایی از تخلصها:

خوشحال:

اگر چه تیر عدو جانستان بود «خوشحال»

مرا خدننگ بلا آن دو چشم جادویت

(ص ۹۸۷)

خوشحال خټک:

نه تنها دل ز «خوشحال خټک» برده

که زهد از دست شیخ و شاب برده

(ص ۹۹۸)

روهی:

به زلف و خال تو «روهی» مگر سری دارد

که شد شکنج پریشان و تیره و ژولان
(ص ۹۹۶)

کوهی:

«کوهی» اگر زمانه فرستد هزار غم

از غم چه غم چو رطل گران را بیافرید
(ص ۹۹۰)

خوشحال خان، شش غزل ملمع (فارسی - پشتو) نیز سروده که در مجموع شامل ۴۶ بیت است. این غزل ها فارسی است که معمولاً کلمات قافیه آن را پشتو آورده است؛ از جمله:

«با تو خلوت برگزینم در تو بینم سیر سیر

گرچه وقت نوبهار است، با وجودت هیر هیر»
(هیر، فراموش)

مطلع غزل دیگر چنین است:

«راشه بر چشمم نشین ای شاه خوبان چگل»

لمعه خورشید را بر چشم باشد جای تل»

(راشه: امر است از مصدر راتلل، به معنای: بیا. تل: پامال، کف پا، قعر، عمق،

درد، همیشه، دایم) (پنتو - دری، لند قاموس، دافغانستان دعلومو اکادمی ۱۳۸۴)

یا:

«تل سبا بیگاه آه و ناله و فریاد ماست

بر دل سخت نشد تأثیر زاری و ژرل»

(تل سبا: هر صبا، تل: همیشه، ژرل: گریستن) (همان، ۲-۱۰۰۱)

نمونه ای از رباعیات خوشحال خان نیز چنین است:

یک نیمه به لهو و عمر باطل بگذشت

برخی به غم شکل و شمایل بگذشت

ای دل پس از این مباش چون بی خبران

از بهر خدا که عمرت از چل بگذشت

از شرب مدام و لاف مشرب توبه وز عشق بتان سیم غیب توبه
در دل هوس کنار و بر لب توبه زین توبه نادرست یارب توبه

(همان، ۱۰۰۱)

دو بیت نیز در بین رباعیات آمده که در بحر هزج مثنیٰ سالم است:

مرا گر جان رود از مهر آن مه بر ندارم دل

که جان دادن بود آسان و دل برداشتن مشکل

چو آب زندگی گر بگذری بر خاک مشتاقان

همه چون سبزه از مهر تو بر آرند سر از گل

(همان)

۷- خوشحال خان و نعت اهل بیت (ع)

در شعر خوشحال خان، به ویژه اشعار پشجوی وی، نه تنها وصف و نعت رسول اکرم (ص) فراوان به چشم می خورد، بلکه شاعر، علاقه و اعتقاد خود را به اهل بیت رسول الله (ص) و پنج تن آل عبا و چهارده معصوم (ع) نیز بیان داشته است؛ چنانکه در قصیده‌ای با عنوان «نعت» به اوصاف پیامبر (ص) پرداخته و از ذکر نام آن بزرگوار در کتب الهی نام برده، و معجزات آن حضرت را نیز بر شمرده و به پیروان اثنی عشری نیز اشاره کرده و در پایان خود را دوستدار "آل رسول الله (ص)" دانسته است:

انبیاء محمد پوری معلوم دی

لکه مستوری تر آفتاب پوری معدوم دی

... که تورات دی که انجیل دی که زبور دی

دا همه دده په نام سره مرقوم دی

پی معجزی دقمر کمر دوه نیم کر

په اعجاز کی که پولاد و چاته موم دی

... دامت پی برگزین دی اثنا عشر

په بزرگی کی دهمه جهان مخدوم دی

د خوشحال ختک دی حشر له هغوشی

چی دوستدار د پنجنن پاک چهارده معصوم دی

(همان، ۴۵۱)

در پایان قصیده‌ای که در ذمّ دنیا و بی وفایی‌های او سروده، گریزی به نام امیر

المومنین علی(ع) زده و مردی و مردانگی را خاص آن حضرت دانسته است:

راستی را پیشه کن وانگه دم مردی بزن

مرد اگر می‌بود در عالم چو شاه خیر است

(همان، ۹۸۹)

در شعر خوشحال‌خان، اعم از فارسی و پشتو، انواع صناعات ادبی، لفظی و

معنوی، تلمیحات، جناس‌ها، تشبیهات، ایهام، کنایه، عکس و... دیده می‌شود که

نمونه‌هایی ذکر می‌شود:

زاهد صدساله را می‌خوار کرد

چشم مخمور تو آخر کار کرد

شیخ صنعان را ز دین بیزار کرد

من مگر از حال عشق آگه نیم

(همان، ۹۹۰)

نیست آگاه ز درد دل یعقوبی تو

روهیا یوسف عهد است نگار تو ولی

۷-۱- منقبت شاه مردان علی(ع)

غواره توان له ذوالجلاله

اوس وار در غمی خوشاله

دهغه صفت ثنا کره

د ایمان قوت پیدا کره

ورور و زوم د پیغمبردی

چی بی نوم علی حیدر دی

د زهری بی بی شوهر دی

فتحه کرونسی د خیبر دی

دی عارف و من عرف دی

چی لایق د کل شرف دی

د دین کشت زرغون په ده و

دده تیغ لکه اوبه و

چي محتاج د بل تعريف دی
 په قرآن کی یی ثناده
 چي قضایي نماز دیگر کر
 هغه وخت چي لاصبی و
 دی سرور د اولیاد دی
 ذوالفقار یی تیز په جنگ و
 ده هغه نبی کتلی
 یوه یی توره زبان وه
 په دا دوه توری نادری
 فاطمه تاندی اختر و
 چي لیدلی یی چامخ و
 په دیدن یی نبی شاد و
 دی داماد د پاک رسول و
 غلیم مر دده له بیمه
 په هر خای چي به حاضر شه
 د خیبر غوندي کوتونه
 په هر لور چي یی علم ته
 خدای شرف ور کر د علم
 په سینه کی یی قرآن و
 په ویل کی فصیح دیر و
 شیر د خدای علی حیدر دی
 چي یو کشف د توصیف دی
 «إنما» که «هل أتى» ده
 بیا بنکاره ورته مخ نمر کر
 کرو هیلدی په نبی و
 دی منظر د لافتی دی
 ناست د پاک نبی تر خنک و
 چي یی میاشت سره خیرلی
 بل یی توره په اسمان وه
 ده د دین کجی کره لی
 چي علی ددی شوهر و
 د علی په هغو سخ و
 هم وصی، هم یی داماد و
 شه میره شی بتول و
 پشت یی نه وه له غلیمه
 هغه خای به فتحه زر شه
 مات کره ده په خیل متونه
 بری هر ورسره سم ته
 هم د علم، هم د حلم
 و هر چا و ته عیان و
 په لیدل کی لکه شیر و
 په هر خای دده ظفر دی

په عرب یی بزاعت دی	په عجم یی براعت دی
سخاوت یی و بی شماره	دنیاه وده ته خواره
که صفت یی دقنبر کرم	مگر ساز گوشه دفتر کرم
چی قنبر په دفتر ستایم	سکه دده صفت خو وایم
بویه دا چی حرف کوتاه کرم	را اوردیری قصد د راه کرم

(همان: ۵۹۱-۵۹۰)

۷-۲- منقبت دوازده امام

در ابتدای منظومه «فضل نامه» که از صفحه ۸۰۲ تا ۹۸۳ کلیات بدان اختصاص یافته است، پس از سرآغاز، ذکر صفت رسول پاک (ص) آورده، سپس در وصف چاریار پیامبر سخن گفته و پس از آن به ذکر و مدح و منقبت دوازده امام (ع) پرداخته است:

د جهان دولس امام دی	په حدیث کی نام په نام دی
یو علی دویم حسن دی	بل حسین پاکیزه تن دی
چارم زین العابدین دی	بل باقر ستنه د دین دی
بل جعفر ورپسی هم دی	بل امام موسی کاظم دی
بل امام علی رضاد دی	محمدتقی بل بیاد دی
بل امام علی نقی دی	بل حسن عسکری دی
بل امام، امام مهدی دی	چی د درست جهان هادی دی
د بی بی زهرا اولاد دی	پشت په پشت دا هسی یاد دی
پاک سنی هغه آدم دی	چی د آل په عشق محکم دی

(همان: ۸۰۵)

۸- خوشحال خان و حافظ

در اشعار فارسی و پشتوی خوشحال خان، شعر حافظ شیرازی، بیش از دیگران تأثیرگذار بوده است، چه به صورت تضمین و اقتباس و چه از نظر وزن و مفهوم و... که مواردی به عنوان نمونه ذکر می شود:

حافظ:

ما قصه سکندر و دارا نخوانده‌ایم از ما بجز حکایت مهر و وفا مپرس

(انجوی، ۱۳۶۳: ۱۴۰)

خوشحال:

از ما دگر حکایت عقل و خرد مپرس

چون داده‌ایم دین زکف و دل ز اختیار

(خوشحال، ۱۳۸۴: ۹۶۴)

حافظ:

شاهد آن نیست که مویی و میانی دارد بنده طلعت آن باش که آنی دارد

در ره عشق نشد کس به یقین محرم راز هر کسی بر حسب فکر گمانی دارد

(انجوی، ۱۳۶۳: ۹۲)

خوشحال:

هر که در کوچه آن ماه مکانی دارد کفر محض است اگر میل جنانی دارد

گر نیم اهل ورع عیب من ای شیخ مکن هر کسی در دل خود زعم و گمانی دارد

(خوشحال، ۱۳۸۴: ۹۹۴)

حافظ:

آن خوش خیر کجاست که این فتح مژده داد

تا جان فشانمش چو زر و سیم در قدم

(همان، ص ۱۶۶)

خوشحال:

عمریست از فراق تو رنجور مانده‌ام بهر خدا به پرسش من رنجه کن قدم

(همان، ۹۹۵)

حافظ:

ما ز یاران چشم یاری داشتیم

خود غلط بود آنچه ما پنداشتیم

تا درخت دوستی کی بر دهد

حالیا رفتیم و تخمی کاشتیم

(همان، ۹۹۸)

خوشحال:

چون نظر بر حال خوبان داشتم

تخم غم را در دل خود کاشتم

خوبرویان را وفا کمتر بود

بر غلط بود آنچه من پنداشتم

(همان)

حافظ:

گفتا برون شدی به تماشای ماه نو

از ماه ابروان منت شرم باد رو

عمریست تا دلت ز اسیران زلف ماست

غافل ز حفظ جانب یاران خود مشو

(همان، ۲۲۳)

خوشحال:

ما را چو دل به عشق نگارینه شد گرو

ای ناصح این چه درد سری می دهی برو

چشم و چراغ دیده غمدیده چون تویی

بهر خدا که لحظه ز چشمان نهان مشو

(همان، ۹۹۷)

نمونه‌ای از غزل خوشحال خان:

دلم بردی اگر در قصد جانی

بکن بسم الله اینک هر چه دانی

به تیغ غمزه تو گر بمیرم

بیابم از تو عمر جاودانی

لبانت را چه گویم و آن دو زلفت میان ظلمت آب زندگانی
 وصال آن پریرو رایگان نیست بیاید باختن جان رایگانی
 اگر روهی تو را در دل الم نیست چرا از دیدگان خون می چکانی

(همان، ۹۹۹)

نتیجه گیری

خوشحال خان ختک از شاعران پرکار و پرتوان سده یازدهم هجری است که از سرداران قوم ختک بوده و در قالبها و موضوعات مختلف شعر سروده است. این شاعر توانا، مفاهیم و موضوعات مختلفی در شعر خود آورده که شاید کمتر کسی این دقت و ظرافت را در شعر خود به کار گرفته باشد: در قالبهای مختلف، اعم از مثنوی، قصیده، غزل، رباعی، قطعه، مخمس، و...، توان خود را به نمایش گذاشته و در موضوعات گوناگون، همچون: بازنامه، فضلنامه، طب نامه (در خصوص درمان بیماریها، و شیوه آن)، اخلاقنامه، فراقنامه، عرفان، و...، ذوق و توان علمی و ادبی خود را آزموده است.

در اشعار فارسی خوشحال خان، هم عشق و رزی و تغزل دیده می شود، و هم زهد و عرفان و اخلاق، هم مدح و نعت رسول گرامی اسلام و ائمه اطهار (س)، هم شکر است و هم شکایت، هم سخن از غم هجر یار و هم نعت و وصف حضرت کردگار، هم زبان شیرین فارسی را پاس داشته، هم زبان مادری خود را حفظ کرده، و در سبک شعر، علاوه بر اینکه او سبک خاص خود را دارد، یکی از پیروان سعدی، حافظ شیرازی، و صائب در سرودن غزل فارسی و پشتوست.

یادداشت ها

۱. در دایرةالمعارف آریانا، زبان پشتو، ذیل زبان های آریایی، از هند و اروپایی ذکر شده است (ص ۸۳۸). پشتو: نام زبان قوم پشتون است. تا قبل از قرن حاضر، بحثی درباره پشتو و فارسی (دری) نبود و حتی مرحوم محمود خان افغان

در نشریه «سراج الاخبار افغانیه» که در دهه آخر سده گذشته (۱۲۹۲ ه. ش) به بعد چاپ می شد، همه جا فارسی گفته است و صحبتی از دری یا پشتو نیست.

۲. استاد رهنورد زریاب، در سخنرانی خود، در ششمین مجمع بین المللی استادان زبان فارسی در تهران، (دی ماه ۱۳۸۷) به این مطلب پرداخت که: «در سال ۱۳۱۵ خورشیدی، به دستور محمدظاهر شاه، زبان پشتو، زبان رسمی و مدرسه ای شد که تا ۱۰ سال، کودکان مجبور بودند در مدارس، درس ها را به پشتو بخوانند و در سال ۱۳۴۳ خورشیدی نیز، لفظ «دری» را جانشین «فارسی» کردند.» و امروزه هم بعضی ها سعی دارند که از زبان مشترک دو کشور (فارسی) به عنوان «فارسی دری» نام ببرند که جز دشمنان دو کشور، کسی از این میان بهره ای نخواهد برد.

«سه نگردهد بریشم ار او را پرینان خوانی و حریر و پرند» (هاتف اصفهانی)

۳. سردار رحمدل خان که مدت ها در قندهار عهده دار امور مهم بوده، با دستیابی دوست محمدخان بر هرات، به سال ۱۲۷۲ ه. ترک وطن کرد و راهی ایران شد و چند سال از زندگی خود را در ایران به سر برد تا اینکه به سال ۱۲۷۸ و به عمر ۶۴ سالگی در تهران از دنیا رفت و بنا به وصیتش، جسد وی را به نجف برده، در آنجا دفن کردند (مجله خراسان، شماره ۶۵، ص ۵۰).

۴. مشرقی از شاعران پشتوزبان پارسی گوی است. اجمالی از احوال او در کتاب «تاریخ ادبیات افغانستان» از محمدحیدر ژوبل آمده است، مطلع یکی از مثنوی های وی چنین است:

«شنیدم یکی مرد با رای و هوش همی گفت در بزم با شمع دوش» (همان)

۵. نجیب مایل هروی، محمود طرزی را از جهت یافته های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی، نظیر «محمدعلی فروغی» دانسته است. (تاریخ و زبان در افغانستان، ص ۳۲)

۶. پنه خزانه (گنج پنهان) کتابی است از محمد هوتک بن داوود که به سال ۱۱۴۱-۲ هجری به امر شاه حسین هوتک در قندهار تألیف شده و تاریخ ادب و شعر پشتو را از سنه ۱۰۰ تا ۱۱۰۰ هجری دربر گرفته و محتوای شرح حال و اشعار ۵۰ نفر از شعرای قدیم و معاصر آن مؤلف است. نسخه ای از آن اثر به سال ۱۳۲۲

خورشیدی به دست آمده و به امر و هدایت سردار محمد نعیم خان، وزیر امور خارجه و معاون صدارت عظمی که در آن وقت عهده‌دار و وزارت معارف نیز بوده، بعد از تصحیح و ترجمه فارسی و تحشیه و تعلیق، به طبع رسیده است. در سال ۱۳۳۷ خورشیدی چاپ اول و سال ۱۳۳۹ ش چاپ دوم آن صورت گرفته است.

این کتاب به سال ۱۳۲۳ توسط عبدالحی حبیبی تدوین و تصحیح شده است. ۷. آخوند درویزه: فرزند گدای و نواسه [نوه] سعدی، در سال ۹۴۰ ق. در محله پایین شینوار، در ولایت ننگرهار [افغانستان] به دنیا آمد. او تعلیمات خود را نزد علمای دینی عصر فرا گرفته و مرید سیدعلی ترمذی بوده و به اثر تشویق پیر خود با جنبش روشانی به طور دوامدار مخالفت نمود و با وجودی که با روش ملی و تصوّفی بایزید روشن مخالفت داشت، از طرز نگارش بایزید روشن پیروی نموده و با همان سبکی که بایزید روشن می‌نوشت و برای مطالب خود از نثر مسجع کار می‌گرفت، او هم به همان نثر می‌نوشت و در ادب پښتو راه مشترکی را با او در پیش گرفت.

آخوند درویزه، تألیفات زیادی به زبان های پښتو و دری دارد و اثر مشهور وی «مخزن الاسلام» است. رسالات زیادی از او مانند: شرح و ترجمه قصیده امالی، ترجمه عقاید نسفی، ترجمه خلاصه کیدانی، رساله تجوید، عقاید نسفی، ترجمه خلاصه کیدانی، رساله تجوید، ترجمه قصیده برده و غیره در آن شامل بوده که همه به نثر مسجع نوشته شده و از آثار معروف فقهی و عقیده وی برگرفته شده است. به همین ترتیب، تذکرة الأبرار و الاشرار اثر دیگری از اوست که به زبان فارسی (دری) نوشته شده و در آن به زعم خودش ابرار و اشرار را تعیین نموده و به معرفی گرفته است. آثار دیگر وی به نام های: ایمان نامه، شمایل نامه، نورنامه، ارشاد الطالبین و ارشاد المریدین بوده که به زبان های دری و پښتو تألیف شده اند.

آخوند درویزه، در حدود سال ۱۰۲۸ ق. وفات نموده و در منطقه هزارخانه در پیشاور به خاک سپرده شد که حظیره یاد شده تا حال به نام وی یاد می‌شود (دایرةالمعارف آریانا، ۱۳۸۶، ذیل آخوند درویزه).

۸. رتنهپور: این نام به صورت های مختلف ضبط شده، ولی صحیح آن رتنهپور است که به تصریح خلاصةالتواریخ (ص ۵۵) یکی از قلاع مشهور صوبه اجمیر بود. در حصص شرقی راجپوتانه که نام قدیم آن «رن ستمبارپور» بود؛ یعنی مقام ستون جنگی، که بر بالای کوه بلند قلعه سنگی و مستحکمی است. این قلعه در تاریخ هند و به صلابت و متانت شهرتی دارد و دفعه اول سلطان معزالدین غوری آن را ضبط کرده بود، و به نوشته طبقات ناصری (ص ۱۷۲) هفتاد نفر از شاهان نتوانسته بودند آن را تسخیر کنند. خوشحال خان بعد از ۱۰۷۴ هـ. در این قلعه محبوس شده و در اشعار خود ذکر آن را زیاد می‌کند.

۹. پشتونخواه: عموماً به سرزمین هایی گفته می‌شود که از آمو تا اباسین، و از هرات تا کشمیر امتداد می‌یابد و آن منطقه را پشتونخوای کبیر نیز گفته‌اند و آن را به پشتونخوای علیا و سفلی تقسیم کرده‌اند و نامی است که به سرزمین افغان‌ها منسوب است (دایرةالمعارف آریا، ص ۵۶۸).

۱۰. در شعر پشتو، چند نفر صاحب سبکند که معروفترین آن‌ها عبارتند از:

-رحمان بابا (عبدالرحمان مومند) که پشتونها از روی محبت و احترام، او را بابا می‌نامند. وی بیشتر واقعیت‌گراست، مسایل عشقی، اخلاقی و عرفانی در شعر وی بازتاب یافته، در تصویر و طرز بیان و روش ادا، ساده و روان است و در مناطق پشتون نشین مقبولیت یافته است. وی نیز از جمله شاعران پشتو زبان است که اشعار زیادی به تقلید از حافظ شیرازی سروده است.

-حمید (عبدالحمید مومند) که سبک سخنش متأثر از مکتب هندی است و اولین شخصیتی است که به پیروی از سبک هندی در زبان پشتو شعر سرود، از خصوصیات سبکی وی، نازک خیالی، اغراق و مبالغه، مراعات تلازم و ... است و کسانی چون کامکارخان ختک، کاظم شیدا، عیدالله، عبدالحمید ثانی و ... از سبک او پیروی کردند.

- پیرمحمد کاکر: زبان شعر او سلیس و جذاب است، مسایل انسانی و جامعه در شعر او فراوان است. نازکترین احساسات عشقی را داراست (هیوادمیل، ۱۹۷۷: ۱۳۱-۱۲۸).

کتابنامه

- ۱- آریانا، (دایرةالمعارف) جمعۍ از نویسندگان، (۱۳۸۶ ش.) آکادمی علوم افغانستان، کابل، دوره دوم.
- ۲- افغان، میرهوتک (۱۳۷۷ ش.)، دیوان، گردآورنده غلام حسن، پیشاور، ناشر الحاج عزیزالرحمن قرغه.
- ۳- پاکفر، محمد سرور (۱۳۸۳ ش.)، سیمایی از ادب دری، کابل، مطبعه آزادی.
- ۴- حافظ شیرازی (۱۳۶۳ ش) دیوان، تصحیح انجوى شیرازی، تهران، انتشارات جاویدان، چاپ پنجم.
- ۵- حبیبی، عبدالحی (۱۳۸۲ ش) شل مقالی، جلد چهارم، کندهار، تاریخ خپرندویه تولنه.
- ۶- حبیبی، عبدالحی (۱۳۸۳ ش) شل مقالی، جلد هفتم، کندهار، بینوا فرهنگى تولنه.
- ۷- خټک، خوشحال خان (۱۳۸۴)، کلیات، تصحیح عبدالقیوم زاهد مشوانی، پیشاور، دانش خپرندویه تولنه.
- ۸- غالب دهلوی، اسدالله خان (۱۳۷۶) کلیات، به اهتمام محسن کیانی، تهران، انتشارات روزنه.
- ۹- کهدویی، محمدکاظم (دلو - حوت ۱۳۸۴) پدر طرزی، پسر طرزی، خراسان (مجله مطالعات زبان و ادبیات) آکادمی علوم افغانستان، شماره ۶۵ (ص ۶۲-۴۹).
- ۱۰- مایل هروی، نجیب (۱۳۷۳ ش) بگذار تا از این شب دشوار بگذریم، مشهد، مرکز مطالعات ایرانی.
- ۱۱- _____ (۱۳۷۱ ش) تاریخ و زبان در افغانستان، تهران، موقوفات دکتر محمود افشاریزدی، چاپ دوم.

- ۱۲- نایل، حسین (۱۳۶۵ ش) *سیری در ادبیات سده سیزدهم*، کابل، مطبعه دولتی. چاپ اول.
- ۱۳- هنگامه (خروتی)، ظاهره (۱۳۸۴ ش) *پنبتو- دری نند قاموس*، کابل، آکادمی علوم افغانستان، چاپ اول.
- ۱۴- هوتک محمد (۱۳۳۹ ش) *پته خزانہ*، کابل دپوهنی وزارت (وزارت معارف) چاپ دوم.
- ۱۵- هیوادمیل، زلمی (۱۹۷۷م/۱۳۵۶ ش). *فرهنگ زبان و ادبیات پشتو*، کابل، مطبعه وزارت تعلیم و تربیه، چاپ اول.